**فقه، جلسه 46: 14/10/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث ما در خصوص مسألة ۳۴.

«مسألة 34: لا إشكال في انّ عدة الطلاق من حين وقوعه حاضرا كان الزوج أو غائبا كما عليه المشهور، بل عن الناصريات الإجماع عليه للنصوص القريبة من التواتر»

عدة طلاق از حین وقوعش است نه از حین بلوغ خبر. حالا زوج حاضر باشد، غایب باشد.

«كما عليه المشهور، بل عن الناصريات الإجماع عليه للنصوص القريبة من التواتر»

«فلو طلقها غائبا و لم تعلم به حتى انقضت المدة بل و لو إلى سنة أو أكثر كفى و خرجت عن العدة، ففي صحيح محمّد بن مسلم عن أبى جعفر(ع): «إذا طلق الرجل المرأة و هو غائب و لم تعلم إلّا بعد ذلك بسنة أو أكثر أو أقل فإذا علمت تزوجت و لم تعتد»، و في: صحيح أبى بصير[[1]](#footnote-1) عن الصادق(ع): «سئل عن المطلقة يطلقها زوجها فلا تعلم إلّا بعد سنة، فقال: إن جاء شاهدا عدل فلا تعتد و إلّا فلتعتد من يوم يبلغها».

این روایت صحیح ابی بصیر یک تفسیری در مورد این هست که بینه قائم بشود یا بینه قائم نشود. این تفسیر را بعداً در موردش صحبت می‌کنیم، مرحوم سید در مسألة ۴۱ در موردش صحبت کرده، آنجا در موردش صحبت می‌کنیم.

«و القول بأنّها من حين بلوغ الخبر كما عن أبى الصلاح شاذ»

ایشان می‌گوید در عدة طلاق هم از ابی الصلاح در کافی نقل شده که ایشان فرموده که عدة طلاق من حین بلوغ الخبر هست. ایشان می‌گوید شاذ است، درست هم هست. ایشان دو تا تعلیل برای این مطلب ذکر می‌کنند.

«و لا وجه له إلّا دعوى انّ ظاهر الأمر بالتربص‌ في الآية ذلك» «**الْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ**» این آیه است. سورة بقرة، آیة ۲۲۸. این تعبیر در آیة قرآن وارد شده. می‌گوییم که اینها دو تا استدلال برای ابی الصلاح حلبی ذکر شده، یکی این‌که ظاهر امر به تربص در آیة قرآن این هست «**وَ الْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ**» یعنی یک فعل اختیاری باید از زن سر بزند، آن هم انتظار کشیدن است. زنی که خبر ندارد، این‌که خودبخود عده‌اش سپری بشود به ظاهر تربص، امر به تربص منافات دارد. ظاهر امر تربص این است، زمانی که زن مطلع شد را ملاک قرار بدهد.

ایشان می‌گوید: «و هو على فرض تسليمة يجب الخروج عنه بالأخبار المستفيضة»

این بر فرض که قبول کنیم این مطلب که ظاهر امر تربص چنین هست، اخبار مستفیضة قریب به تواتر وجود دارد که می‌گوید که این چنین ظاهری مراد نیست، باید این ظاهر را کنار بگذاریم. به خاطر اخبار مستفیضه. اما علی فرض تسلیمه که یک جور فرموده، این چطور؟ علی فرض تسلیمه دو جور می‌شود این را توضیح داد. یک جور این‌که «**وَ الْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ**» این امر، امر مولوی نیست. این امر ارشادی است. ارشاد به این هست که زن در سه قرءاش معتده هست. اعتداد یک حکم وضعی هست. گاهی اوقات مثلاً امر می‌شود، ارشاد به این هست که زن یک موضوعی بر عهده‌اش هست. بر عهده بودن گاهی اوقات به عنوان یک حکم تکلیفی ما در نظر می‌گیریم، یعنی وجوب اداء. ولی یتربصن بانفسهن یعنی عدة بر عهدة زن هست. این‌که بر عهدة زن هست ممکن است بدون این‌که زن خودش متوجه باشد این از عهده‌اش خارج بشود. این نکته را توجه بفرمایید. حکم وضعی مثلاً حکم ضمان، این حکم وضعی هست. حکم وضعی، بعضی‌ها عقیده‌شان این هست که حکم وضعی از حکم تکلیفی انتزاع می‌شود که مرحوم شیخ انصاری عقیده‌اش این هست. ولی همین مرحوم شیخ انصاری هم که عقیده‌اش این هست، ایشان توضیح داده، حکم وضعی از حکم تکلیفی که زمان تعلق حکم وضعی و به همان شخصی که حکم وضعی متوجه او شده لازم نیست انتزاع بشود. مثلاً فرض کنید که ما می‌گوییم حکم وضعی بچه مثلاً ضامن است. بچه ضامن است از چی انتزاع شده؟ این حکم وضعی ممکن است ما بگوییم انتزاع شده از حکم تکلیفی که متوجه اولیا هست. به اولیا گفته می‌شود که شما باید این بچه را از مالش بردارید یا از خودتان ذمه‌اش را فارغ کنید. حکم تکلیفی متوجه به اولیاء به ادای ما فی الذمة بچه از او حکم وضعی ضامن بودن بچه انتزاع می‌شود. یا این‌که از حکم تکلیفی متوجه صبی بعد از بلوغش. این‌که بچه واجب است بعد از بلوغ اداء بکند، ذمه‌اش را فارغ کند از او انتزاع می‌شود ضامن بودنش را در همان ایام صبابت و صغرش. ما نحن فیه هم همین هست. ممکن است ما بگوییم که این حکم وضعی پس حکم وضعی انتزاع می‌شود از لزوم تربص عند العلم. لازم نیست حکم وضعی دقیقاً مطابق حکم تکلیفی باشد از جهت محدوده. این‌که اگر بداند نباید ازدواج کند، از همان انتزاع می‌شود این حکم وضعی منتزع بودن. علاوه بر این‌که این هم معلوم نیست از این حکم انتزاع بشود. منتزع بودن، یک سری احکام دیگری هم در موردش هست. مثلاً یکی از احکام معتده بودن این هست که زن اگر در ایام عده جاهلاً تزویج بکند و مباشرت در ایام عده انجام بشود حرمت ابد می‌آورد. این حرمت ابد متوقف بر این نیست که زن علم معتده بودن داشته باشد. علم هم نداشته باشد نسبت به معتده اگر ازدواج صورت بگیرد و دخول در ایام عده بشود، حرمت ابد می‌آورد. همین در ما نحن فیه کافی هست برای این‌که حکم معتده بودن بار بشود. پس این‌که حکم معتده بودن حتماً از حرمت تزویج انتزاع بشود این روشن نیست. ممکن است از این احکام دیگری که داشته باشد، از آنها انتزاع بشود. این یک نکته برای این‌که علی فرض تسلیمه، اشاره به آن باشد.

حالا اگر فرض کردیم که «**الْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ**» این حکم، حکم تکلیفی است. امر به تربص ارشاد به حکم وضعی و تحقق عده برای زن مطلقه نیست. اگر این هم بگوییم باز یک نکته‌ای اینجا هست، آن این است که ظاهر «**الْمُطَلَّقاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ**» این است که از زمان این‌که عنوان مطلقه تحقق پیدا کرد این تربص هم تحقق پیدا می‌کند. این ظهور، حالا شما ممکن است بگویید این ظهور باعث می‌شود که این آیة شریفه تنها در مورد کسی که علم به طلاق داشته باشد حین الطلاق، قدر متیقنش این صورت است. حین طلاق زنی که می‌داند طلاق تحقق پیدا کرده است، این صورت را شامل بشود. این‌که ما بگوییم که، این‌که مراد این هست که هر زمانی که علم پیدا کرد، از زمان علم به طلاق این حکم هم بار می‌شود، این خروج از ظاهر آیه است. حالا خروج قدر متیقن آیه است. پس بنابر این اگر ما گفتیم این آیه ظاهرش امر مولوی است، ظاهرش هم این هست که این امر مولوی زمانش از زمان تحقق عنوان مطلقه است. این دو تا ظهور را کنار هم بگذاریم یک قیدی بر آیة شریفه. آیة شریفه تنها ناظر به مطلقه‌ای که عالم به طلاق هست فقط بود. اما مطلقه‌ای که عالم به طلاق نیست حکمش چی است؟ آن باید از خارج استفاده بشود. روایت‌های مستفیضه‌ای که اینجا وجود دارد گفته که مطلقه‌ای که علم به طلاق نداشته باشد، بعداً که علم به طلاق پیدا کرد، این از عده خارج شده، آن روایت‌ها حکم آن مسأله را بیان می‌کند. پس بنابراین، این آیة شریفه علی ای تقدیر یا اصلاً آیة شریفه دلیل هست بر این‌که مطلقه زمانی که عده از حین طلاق عده‌اش شروع می‌شود، بنابراین که بگوییم یرتبصن بانفسهن حکم ارشادی است. حکم ارشادی باشد ظاهر آیه با توجه به آن نکته‌ای که عرض کردم ظاهر تربص این هست که از زمانی که عنوان مطلقه بودن صدق کند عده هم شروع می‌شود، خود آیه دلیل هست بر این‌که مطلقه بعد از ثلاثة قروء از عده خارج می‌شود. سه قرء یا سه ماه که بدل سه قرء هست آن زمان عده هست. اگر این را هم نگوییم، لا اقل آیة شریفه نسبت به فرضی که زن مطلقه بودن خودش را نمی‌داند سکوت دارد. ناظر به این فرض نیست. وقتی ناظر به این فرض نبود این روایت‌های مستفیضه حکم این مسأله را بیان می‌کند. مرحوم سید می‌گویند حالا اگر فرض کردیم ظهور آیه هم همینجور باشد که مرحوم ابو الصلاح حلبی فرموده خب روایت‌های مستفیضه باعث می‌شود که این ظهور آیه را ما کنار بگذاریم. حالا اگر خبر واحد هم نتوانیم به وسیله‌اش آیة قرآن را بر خلاف ظاهر حمل کنیم به وسیلة خبر واحد، به وسیلة خبرهای مستفیضة قریب به تواتر اطمینان بخش که قطعاً می‌شود آیة شریفه را بر خلاف ظاهر حمل کرد. به فرضی که حالا شده، بر فرض تسلیم که ظاهر این باشد که ما نپذیرفتیم. این یک وجه.

وجه دوم این‌که گفته شده اعتداد عبادت هست. عبادت نیت می‌خواهد. بنابراین کسی که علم به عده بودن نداشته باشد، نیت ازش متمشی نمی‌شود، از زمان بلوغ خبر نیت متمشی می‌شود. ایشان می‌گوید نه ما دلیل نداریم که اعتداد عبادت باشد.

«و الّا دعوى أنّ العدة من العبادات فتحتاج إلى النية و هي ممنوعة.» یعنی این دعوا که عده از عبادات هست ممنوعة.

«و أمّا عدة الوفاة: فالمشهور انّها في الحاضر من حينها و في الغائب من حين بلوغ الخبر، و عن السرائر نفى الخلاف فيه و عن الناصريات الاتفاق عليه و يدل عليه المستفيضة من الأخبار الصحيحة و غيرها.

منها: صحيح البزنطي عن الرضا(ع) قال: «سأله صفوان بن يحيى و أنا حاضر عن رجل طلق امرأته و هو غائب فمضت أشهر، فقال: إذا قامت البينة انّه طلقها منذ كذا و كذا و كانت عدتها قد انقضت فقد حلّت للأزواج»

این بحث قیام بینه را این‌که تأثیر قیام بینه در بحث طلاق امرأة چی است، آن را بعداً در مسألة ۴۱ در موردش بحث می‌کنیم.

«فقد حلّت للأزواج، قال: فالمتوفى عنها زوجها قال(ع): هذه ليست مثل تلك هذه تعتد من يوم يبلغها الخبر لأنّ عليها أن تحد[[2]](#footnote-2)». و نحوه في الاشتمال على التعليل صحيح بريد بن معاوية و صحيح ابن أبى نصر و خبر حسين بن زياد»

حالا من این روایت‌هایش را از روایت‌هایی که ایشان ذکر کردند از جامع احادیث بخوانم.

یک سری روایت‌های دیگری هم اینجا هست من فقط اسم می‌برم.

صحیحة محمد بن مسلم، این باب ابواب العدد، باب ۱۴، از ابواب العدد، روایت‌های عدة وفات هست. حالا من فقط اشاره به رایت کنم.

روایت «مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا علیهما السلام‏ فِي الرَّجُلِ يَمُوتُ وَ تَحْتَهُ امْرَأَةٌ وَ هُوَ غَائِبٌ قَالَ تَعْتَدُّ مِنْ‏ يَوْمِ‏ يَبْلُغُهَا وَفَاتُهُ‏.»

روایت «مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام» همین هست، «وَ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا تَعْتَدُّ إِذَا بَلَغَهَا.»

عن رفاعة، بنابراین این که سهل بن زیاد را ما صحیح کنیم. صحیحة «رِفَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا وَ هُوَ غَائِبٌ مَتَى تَعْتَدُّ فَقَالَ يَوْمَ يَبْلُغُهَا»

موثقة عبد الله بن سنان هست. «وَ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا تَعْتَدُّ مِنْ يَوْمِ يَبْلُغُهَا الْخَبَرُ لِأَنَّ هَذِهِ» حالا این روایت عبد الله سنان تعلیل هم دارد. این را بخوانم. روایت «حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سَمَاعَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام» حُمید بن زیاد و ابن سماعة، اینها واقفی ثقه هستند. ابن سماعة، حسن بن محمد بن سماعة است. محمد بن زیاد هم ابن ابی عمیر هست. روایت موثقه است.

« عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فِي الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا وَ لَمْ يَمَسَّهَا قَالَ لَا تَنْكِحُ‏ حَتَّى‏ تَعْتَدَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً عِدَّةَ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا.»

فقیه در ادامه‌اش این هست: «وَ الْمُطَلَّقَةُ تَعْتَدُّ مِنْ يَوْمَ طَلَّقَهَا زَوْجُهَا وَ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا تَعْتَدُّ مِنْ يَوْمِ يَبْلُغُهَا الْخَبَرُ لِأَنَّ هَذِهِ تُحِدُّ وَ الْمُطَلَّقَةُ لَا تُحِد»

در جامع احادیث این را ادامة آن روایت قبل دانسته. ولی معلوم نیست که آن عبارت ادامه‌اش از مطلقة تعتد. چون تعتد این ادامه‌اش ممکن است عبارت مرحوم صدوق باشد و این را از روایت‌های دیگری که هست از آنها استفاده کرده باشد. این است که این عبارت فقیه هم، ادامة عبارت عبد الله بن سنان، در تفسیر عیاشی هم ایشان نقل می‌کند، جلد ۱، صفحة ۱۲۲، ذکر فی الکافی، به مقداری که در کافی هست ذکر شده. بنابراین این معلوم نیست که عبارت مرحوم صدوق، عبارت فقیه هم همه‌اش روایت باشد. ممکن است تکة ادامه‌اش عبارت مرحوم صدوق باشد، به قرینة عدم نقل تکة اخیر در کافی و در تفسیر عیاشی. اما این هم این روایت.

روایت دیگری که ایشان می‌گوید صحیحة بُرید بن معاویه. صحیحة برید بن معاویه سه تا راوی دارد. زراره و محمد بن مسلم و برید بن معاویة عن ابی جعفر علیه السلام. روایت «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام» حدیث این سه نفر نسبت می‌داد. نه خصوص بُرید بن معاویة. ببینم بُرید بن معاویه جای دیگری، خصوص بُرید بن معاویه ظاهراً ذکر نشده. من همینجوری که الآن نگاه می‌کنم مال این سه بزرگوار است.

«فِي الْغَائِبِ عَنْهَا زَوْجُهَا إِذَا تُوُفِّيَ قَالَ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا تَعْتَدُّ مِنْ يَوْمِ يَأْتِيهَا الْخَبَرُ لِأَنَّهَا تُحِدُّ عَلَيْه» این هم این روایت.

روایت بعدی که اینجا هست روایت ابی نصر هست، صحیح «أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ: الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا تَعْتَدُّ حِينَ يَبْلُغُهَا لِأَنَّهَا تُرِيدُ أَنْ تُحِدَّ[[3]](#footnote-3) عَلَيْهِ.»

خبر حسن بن زیاد که ایشان می‌گویند این خبر این روایت است. «أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ أَبُو الْعَبَّاسِ الرَّزَّازُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ» این روایت درش تحویل رخ داده. أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ یک سندش است. أَبُو الْعَبَّاسِ الرَّزَّازُ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ سند دوم است که کلینی از ابو علی اشعری و ابو العباس رزاز نقل می‌کند. سند ابو علی اشعری از طریق محمد بن عبد الجبار عن صفوان هست. سند دومی از طریق ابو العباس رزاز عن ایوب بن نوح عن صفوان هست. صفوان، صفوان بن یحیی هست «عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام» حالا این که ایشان گفته خبر به اعتبار این حسن بن زیاد هست، در روایت وارد شده. ما حسن بن زیاد دو تا حسن بن زیاد داریم. یک حسن بن زیاد عطار داریم، حسن بن زیاد ظبّی عطار. یک حسن بن زیاد صیقل داریم. این‌که حالا حسن بن زیاد علی وجه الاطلاق مراد کدام است، این ایشان می‌خواهد بگوید معلوم نیست. حسن بن زیاد صیقل توثیق صریح ندارد. حسن بن زیاد ظبّی عطار آن توثیق صریح دارد، این معلوم نیست که مراد از این حسن بن زیاد کدام هست، بنابراین روایت قابل استناد نیست. این یک بحث جدی دارد در تشخیص این حسن بن زیاد که مراد کدام یک از اینها هست و آیا مراد راوی که ابن مسکان از او نقل می‌کند، آیا حسن بن زیاد صیقل هست یا حسن بن زیاد عطار. البته اینها مبتنی بر این هست که ما حسن بن زیاد صیقل را توثیق نکنیم. این خودش یک بحثی دارد، حالا ملاحظه بفرمایید، این را فردا در موردش صحبت خواهم کرد. این هم این روایت.

حالا غیر از آن روایت‌هایی که ایشان ذکر می‌کند، روایت دیگری هم وجود دارد که مشتمل بر تعلیل هست، من جمله روایت: «زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِنْ مَاتَ عَنْهَا زَوْجُهَا يَعْنِي وَ هُوَ غَائِبٌ فَقَامَتِ الْبَيِّنَةُ عَلَى مَوْتِهِ فَعِدَّتُهَا مِنْ يَوْمِ يَأْتِيهَا الْخَبَرُ»

البته این قید زده که «فَقَامَتِ الْبَيِّنَةُ عَلَى مَوْتِهِ فَعِدَّتُهَا مِنْ يَوْمِ يَأْتِيهَا الْخَبَرُ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً» حالا این‌که، این قید زده «فَقَامَتِ الْبَيِّنَةُ عَلَى مَوْتِهِ». حالا این در موردش صحبت خواهیم کرد.

«عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: عِدَّةُ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا آخِرُ الْأَجَلَيْنِ‏ لِأَنَ‏ عَلَيْهَا أَنْ تُحِدَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً وَ لَيْسَ عَلَيْهَا فِي الطَّلَاقِ أَنْ تُحِدَّ.»

این روایت زراره قبلاً معنایش را توضیح دادیم که مراد از آخر الاجلین این هست که از ۴ ماه و ۱۰ روز و وضع حمل هر کدام از آنها که دیرتر باشد عدة متوفی عنها زوجها با آن سپری می‌شود. پس ۴ ماه و ۱۰ روز باید بگذرد. اگر حامله هم باشد، وضع حمل هم باید سپری بشود. به خلاف طلاق که همین مقدار که وضع حمل سپری بشود کافی هست و احیاناً وضع حمل سپری شدنش ممکن است، حتماً باید ۴ ماه و ۱۰ روز را باید در عدة متوفی عنها زوجها سپری کند. این البته به بحث بلوغ خبر و اینها مربوط نیست، یک بحث دیگر است، نباید اینجا ذکر می‌کردم، این اصلاً این بحث را ازش قمض عین کنید، این به این بحث ما مرتبط نیست. این هم این روایت.

مرحوم سید در ادامه می‌فرماید: «و أمّا: صحيح الحلبي عن أبى عبد اللّه (ع) قلت: له امرأة بلغها نعى زوجها بعد سنة أو نحو ذلك، فقال: إن كانت حبلى فأجلها أن تضع حملها و إن كانت ليست بحبلى فقد مضت عدتها إذا قامت لها البينة انّه مات في يوم كذا، و كذا و إن لم تكن لها بينة فلتعتد من يوم سمعت»»

و اگر بینه داشته باشد «إذا قامت لها البينة انّه مات في يوم كذا، و كذا» یک بینه‌ای که تعیین روز هم کرده باشد، عده‌اش سپری شده. «و إن لم تكن لها بينة فلتعتد من يوم سمعت»

«و خبر حسن بن زياد» این خبر حسن بن زیاد، این روایت هست. روایت البته، روایت در تهذیب وارد شده

محمد بن حسن الصَّفَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنِ الْحسینِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام»

در تهذیب با تعبیر حسین بن زیاد هست، در حاشیه دارد در استبصار با تعبیر حسن بن زیاد. روایت ۲۵ از باب ۱۴ از ابواب العدد است. که باید همان حسن بن زیاد هم درست باشد که آن عبد الکریم، عبد الکریم بن عمرو خثعمی هست و حسین بن زیاد که حسن بن زیاد هم صحیح است، این همان بحث دارد که این مراد از این حسن بن زیاد کی است، بنابراین، این بحثش را ان‌شاءالله فردا در مورد این حسن بن زیاد صحبت خواهم کرد.

«قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنِ‏ الْمُطَلَّقَةِ يُطَلِّقُهَا زَوْجُهَا وَ لَا تَعْلَمُ إِلَّا بَعْدَ سَنَةٍ وَ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا فَلَا تَعْلَمُ بِمَوْتِهِ إِلَّا بَعْدَ سَنَةٍ فَقَالَ إِنْ جَاءَ شَاهِدَانِ عَدْلَانِ فَلَا تَعْتَدَّانِ وَ إِلَّا تَعْتَدَّانِ.»

بعد در ادامه این دارد که این هم این روایت.

اما روایت صحیحة حلبی را که ایشان صحیحة حلبی نقل کردند، صحیحة حلبی این هست، روایت ۲۷ باب هست.

«أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْتُ امْرَأَةٌ بَلَغَهَا نَعْيُ زَوْجِهَا بَعْدَ سَنَةٍ أَوْ نَحْوِ ذَلِكَ قَالَ فَقَالَ إِنْ كَانَتْ حُبْلَى فَأَجَلُهَا أَنْ تَضَعَ حَمْلَهَا وَ إِنْ كَانَتْ لَيْسَتْ بِحُبْلَى فَقَدْ مَضَتْ عِدَّتُهَا إِذَا قَامَتْ لَهَا الْبَيِّنَةُ أَنَّهُ‏ مَاتَ‏ فِي‏ يَوْمِ‏ كَذَا وَ كَذَا وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا بَيِّنَةٌ فَلْتَعْتَدَّ مِنْ يَوْمَ سَمِعَتْ.»

این در سندش عبد الله عن الحلبی اینجا هست. عبد الله که، این صفوان از، باید عبد الله بن مسکان باشد، حلبی هم محمد حلبی باشد. محمد حلبی باشد که فراوان صفوان از عبد الله بن مسکان از محمد حلبی نقل کرده. هر دوشان ثقه‌اند و بحثی در مورد وثاقتشان نیست. از این نسخه بدل هست که عبد الله، عبید الله هست، آن وقت عبید الله الحلبی اینجا در حاشیه نوشته، عبد، عبید الله حلبی. نه باید همین نسخة عبد الله درست باشد. عبد الله بن مسکان عن محمد الحلبی باید درست باشد. این هم این روایت.

این وهب بن وهب که ایشان می‌گوید این روایت هست: «عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنِ السِّنْدِيِّ» روایت بعدی این باب، روایت بیست و هشتم هستم.

«عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ عَنِ السِّنْدِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَزَّازِ الْكُوفِيِّ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ وَهْبِ بْنِ وَهْبٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ علیه السلام أَنَّ عَلِيّاً علیه السلام سُئِلَ عَنِ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا إِذَا بَلَغَهَا ذَلِكَ وَ قَدِ انْقَضَتْ عِدَّتُهَا فَالْحِدَادُ يَجِبُ‏ عَلَيْهَا فَقَالَ عَلِيٌّ علیه السلام إِذَا لَمْ يَبْلُغْهَا حَتَّى تَنْقَضِيَ عِدَّتُهَا فَقَدْ ذَهَبَ ذَلِكَ كُلُّهُ وَ تَنْكِحُ مَنْ أَحَبَّتْ.»

که می‌گوید از قرب الاسناد هم سندی بن محمد البزاز عن ابی البختری عن جعفر عن ابیه نقل کرده.

آن نقل تهذیب، علی بن حسن، علی بن حسن بن فضال هست که فطحی ثقه است، ولی مشکل هر دو سند این هست که به ابی البختری وهب بن وهب منتهی می‌شود و ابی البختری وهب بن وهب ثقه نیست و ضعیف هست، بنابراین روایت را تأویل کرده. خبر وهب بن وهب همینجور هست. حالا آن خبر حسن بن زیاد که تعبیر کرده آن مبتنی بر این هست که ما حسن بن زیاد را، حسن بن زیاد صیقل بدانیم و حسن بن زیاد صیقل را هم، یا لا اقل احتمال حسن بن زیاد صیقل را بدهیم و حسن بن زیاد صیقل را ضعیف بدانیم. یا لا اقل غیر ثابة الوثاقة بدانیم. این هم این روایت.

ایشان می‌فرماید که: «أمّا: صحيح الحلبي ... و خبر حسن بن زياد و خبر وهب بن وهب، المخالفة لتلك المستفيضة فهي شاذة محمولة على التقية فلا وجه للعمل بها، كما عن ابن الجنيد في مقابلة تلك، و لا الجمع بين الفرقتين بحمل المتقدمة على الاستحباب كما مال إليه صاحب المسالك»

می‌گوییم آن روایت‌های قبلی را حمل به استحباب بخواهیم بکنیم این مطلب صحیح نیست. چون اینها در واقع ناظر به حکم وضعی هستند و این حکم وضعی که اینجا هست این چیز نیست. حالا این را در مورد حمل بر استحباب آن هم در جلسة بعد صحبت می‌کنیم و این‌که فتوای عامه در این مسأله چی است این هم در فهم این روایت‌ها دخالت دارد، این را هم در جلسة بعد در موردش صحبت می‌کنیم.

یک روایت دیگر اینجا هست، این روایت را ایشان نقل کرده. حالا می‌خوانم، توضیحش برای جلسة بعد باشد.

«كما انّه لا وجه للتفصيل بين المسافة و القريبة كيوم أو يومين أو ثلاثة فمن حين الوفاة، و البعيدة فمن حين بلوغ الخبر، كما عن الشيخ في التهذيب جمعا بين الفرقتين، بشهادة.

صحيح: منصور عن أبي عبد اللّه علیه السلام: «في المرأة يموت زوجها أو يطلقها و هو غائب، قال: إن كانت مسيرة أيام فمن يوم يموت زوجها تعتد و إن كان من بُعد فمن يوم يأتيها الخبر لأنّها لا بد أن تحد له». لعدم صلاحيته للشهادة، فلا يبقى الإشكال في صحة ما ذكره المشهور.»

حالا این روایت‌های معارضی که اینجا هست، این هم بحث‌های متنی دارند، هم بحث‌های سندی دارند. بحث متنی یعنی این‌که این وجه جمع‌هایی که ذکر شده درست هست یا درست نیست، این را ان‌شاءالله جلسة بعد در موردش صحبت خواهیم کرد.

برگزار می‌کنیم ان‌شاءالله و دوستان من آن قسمت امسال قرار شده که آن محدوده‌ای که از اوّل سال بحث کردیم چون آن قسمت، اگر دوستان از آن قسمت سؤالی دارند تا ۱۵ جلسه که می‌خواهیم امتحان گرفته بشود، آن قسمت را مطالعه بفرمایند، اگر در آن قسمت‌هایی که از اوّل سال بحث شده سؤالی وجود دارد آن سؤالات را بیاییم در جلسة کلاس راهنما در موردش صحبت کنیم و تا برای امتحان ان‌شاءالله سؤالی برای دوستان باقی نمانده باشد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان

1. تفصیل در این روایت در مساله‌ی چهل و یکم بررسی خواهد شد. [↑](#footnote-ref-1)
2. تَحُد یا تُحِد [↑](#footnote-ref-2)
3. یا تَحِد [↑](#footnote-ref-3)